

تکرار و تداعی، ویژگی سبکی نظامی در منظومه خسرو و شیرین

(ص ۳۸۱ - ۳۶۳)

محمد امیر مشهدی (نویسنده مسئول)، زهرا طاهری^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۹/۹

تاریخ پذیرش قطعی: ۹۲/۳/۲۰

چکیده

نظامی از بزرگترین شاعران ادب فارسی و منظومه‌های او از شاهکارهای ادب ایران و جهان است. اوج خلاقیت و شکوفایی هنر نظامی در داستان خسرو و شیرین جلوه‌گر شده است. آنچه در این پژوهش به عنوان یک ویژگی سبکی بدان پرداخته شده است، تکرار در داستان خسرو و شیرین است. استفاده از تکرار را باید یکی از اصلی‌ترین ویژگی‌ها و مهم‌ترین شاخصه‌های سبک شعری نظامی دانست. زیرا بسامد فراوان تکرارها و تداعیها بیانگر آنست که شاعر در ذکر پیاپی آنها تعمد داشته است. این تکرارها که هم در لفظ و هم در معنا دیده میشود حاصل تداعی معانی در شعر اوست. تداعی معانی این است که یک معنا، مفاهیم دیگر را براساس سه اصل مجاورت، مشابهت و تضاد به ذهن تداعی میکند. همچنین پس از بحث درباره تکرار و تداعی معانی، نمونه‌های زیبا و هنری آنها در داستان خسرو و شیرین تحلیل و بررسی میشود تا اثبات شود که این شگرد ادبی تا چه اندازه توانسته است موجب برجسته‌سازی شعر نظامی گردد. شاعر، هنرمندانه با تکرارها و تداعیهای سحرآمیزش خوانندگان را به پیگیری کلامش فرامیخواند، که در نهایت باعث شگفتی و التذاد برای مخاطبان شعر نظامی خواهد گشت.

کلمات کلیدی

نظامی، خسرو و شیرین، سبک‌شناسی، لفظ و معنا، تکرار و تداعی معانی

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان mohammadamirmashhadi@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان

مقدمه

استفاده فراوان از انواع تکرار اصلیت‌ترین ویژگی اشعار نظامی است. دلبستگی نظامی به این آرایه و التزام به آن تا بدانجا است که میتوان تکرار را مهم‌ترین خصیصه جداکننده سبک شعری او از سایر شعرای ادب فارسی دانست. البته گونه‌هایی از این انواع تکرار در شعر دیگر شاعران نیز دیده میشود ولی باید توجه داشت که سبک‌شناسی مسئله بسامدهاست و بسامد انواع تکرار در شعر نظامی بسیار بالاست. در شعر نظامی «تنوع» از «تکرار» جدایی‌ناپذیر است. تکرار، در شعر او جلوه‌های خلاق و شگفت‌آوری دارد. «با این که لازمه تکرار، ابتدال است و ابتدال نفی هنر، تأثیر گونه‌هایی از تکرار، در ترکیب یک اثر هنری، گاه تا بدان پایه است که در مرکز خلاقیت هنری گوینده قرار می‌گیرد» (موسیقی شعر شفاهی کدکنی: ص ۴۰۷). در این مقاله، «تکرار» و «تداعی» که اساس و پایه تکرار است، در داستان «خسرو و شیرین» مورد واکاوی قرار گرفت. آنچه حاصل آمد پاسخ به این پرسشهای بنیادی است که «تداعی» و «تکرار» چیست؟ چگونه میتوان از آن بهره گرفت؟ نظامی برای عظمت بخشیدن به زبان شعری خود تا چه اندازه از این شگرد ادبی بهره برده است؟

تکرار در شعر نظامی

پر بسامدترین و ساده‌یابترین نوع تکرار در شعر نظامی، تکرار واژه است. به جرأت میتوان گفت در هر صفحه‌ای از منظومه خسرو و شیرین آرایه تکرار واژه دیده میشود، چنانکه نیاز به آوردن شاهد و نمونه نیست. اما نمونه دیگر تکرار که نظامی سخت دلبسته آن است، التزام واژه است. التزام چنانست که در چندین بیت متوالی واژه‌ای را تکرار کنند، چنانکه گویی دلبستگی شاعر به آن واژه تا بدان پایه است که نمیتواند براحتمی از آن بگذرد. نمونه التزام در شعر شاعران دیگر، از جمله خاقانی نیز دیده میشود، اما فراوانی این کاربرد در شعر نظامی بسیار قابل توجه و چشمگیر است.

التزام در دیگر آثار نظامی هم دیده میشود، ولی نه به اندازه خسرو و شیرین. به ذکر یک نمونه از مخزن الاسرار بسنده میشود. گفتار در فضیلت سخن:

جنش اول که قلم برگرفت	حرف نخستین زسخن درگرفت
پرده خلوت چو برانداختند	جلوت اول به سخن ساختند
تا سخن آوازه دل در نداد	جان تن آزاده به گل در نداد
چون قلم آمد شدن آغاز کرد	چشم جهان را به سخن باز کرد
بی‌سخن آوازه عالم نبود	این همه گفتند و سخن کم نبود

(مخزن الاسرار ص ۳۶-۳۷)

به همین ترتیب تا پایان این گفتار در بیست و هفت بیت واژه «سخن» سی و دوبار آمده و در بعضی ابیات دو یا حتی سه بار واژه «سخن» تکرار میشود:

صدر نشین تر ز سخن نیست کس	دولت این ملک سخن راست بس
هرچه نه دل، بی‌خبر است از سخن	شرح سخن بیشتر است از سخن
تا سخن است از سخن آوازه باد	نام نظامی به سخن تازه باد (همان: ۳۶-۳۷)

پس از آن در «برتری سخن منظوم از منشور» هم این التزام ادامه دارد.

التزام در داستان خسرو و شیرین

در داستان خسرو و شیرین اولین واژه‌ای که نظامی، خود را ملزم به تکرار آن مینماید واژه «بت» است:

مرا حیرت بر آن آورد صد بار	که بندم در چنین بتخانه زَنار
ولی چون کرد حیرت تیزگامی	عنايت بانگ برزد کای نظامی
مشو فتنه بر این بتها که هستند	که این بتها نه خود را میپرستند
همه هستند سرگردان چو پرگار	پدید آرنده خود را طلبکار
تو نیز آخر هم از دست بلندی	چرا بتخانه‌ای را در نبندی
چو ابراهیم با بت عشق میباز	ولی بتخانه را از بت پرداز
نظر بر بت نهی صورت پرستی	قدم بر بت نهی، رفتی و رستی (خسرو و شیرین: ص ۶)

نظامی، در همین ابتدای داستان، راه و رسم خودشکنی و قدم نهادن بر بت نفس را می‌آموزاند. و در ادامه در طول داستان نشان میدهد که عشق میتواند قدرت از خود رهیدن و به معشوق و مطلوب رسیدن را به انسان ببخشد. در بحث «سخنی چند در عشق» که تعداد ابیات آن بیست و هشت بیت است، شاعر بیست و هشت مرتبه واژه عشق و یا مشتقات آن را تکرار نموده است. التزام واژه «عشق» بالاترین بسامد تکرار را در داستان خسرو و شیرین داراست. و این تکرار بی‌گمان به منظور نشان دادن تأکید شاعر بر این موضوع و بیان اهمیت این مفهوم در اندیشه وی بوده است. بعلاوه این تکرار و تأکید در ابتدای کتاب، نشان دهنده این حقیقت است که محوریت این موضوع و جان مایه داستان خسرو و شیرین عشق است. نظامی بنا دارد در این داستان راه و رسم عشق ورزیدن، ویژگیهای عشق و حاصل و دستاورد عشق را نشان دهد.

مرا کز عشق به ناید شعاری مبادا تازیم بی‌عشق کاری

فلک جز عشق محرابی ندارد
 غلام عشق شو کاندیشه این است
 جهان عشق است و دیگر زرق‌سازی
 اگر بی‌عشق بودی جان عالم
 کسی کز عشق خالی شد فسرده ست
 اگر خود عشق هیچ افسون نداند

جهان بی‌خاک عشق آبی ندارد
 همه صاحب‌دلان را پیشه این است
 همه بازیست آلا عشق‌بازی
 که بودی زنده در دوران عالم؟
 گرش صدجان بود بی‌عشق مرده‌ست
 نه از سودای خویشت وارهاوند^{۳۳} (خسرو و شیرین: ص ۳۳)

تداعی بر پایهٔ تناسب

یکی از انواع تداعی، تناسب است. تناسب از عوامل زیبایی‌آفرین کلام است. بعضی از دانشمندان آن را اساس ادراک زیبایی دانسته‌اند. «تناسب وجود نظم و هماهنگی میان چند چیز است ذهن انسان از هر نوع توازن و هماهنگی لذت می‌برد و برعکس از هر نوع ناهماهنگی و پراکندگی بیزار است. ابوریحان بیرونی می‌گوید: نفس انسان به هر چیز که در آن تناسبی وجود دارد میل می‌کند و از آن چه بی‌نظام است روی گردان است و مشمئز» (موسیقی شعر، شفیعی کدکنی: ص ۹۵). درک و دریافت نظم و ارتباط میان پدیده‌ها برای ذهن، شادی‌آور و زیباست بدین دلیل که حس کنجکاوی انسان را ارضا میکند در تناسب، وحدتی میان اجزا پراکنده ایجاد یا دریافت میشود، به عبارت دیگر تناسب، کثرت و تفرقه را به وحدت میرساند و ذهن انسان از درک این وحدت و هماهنگی لذت میبرد. دربارهٔ اهمیت و زیبایی تناسب و مراعات‌نظیر گفته‌اند «مراعات‌نظیر از لوازم اولیهٔ سخن ادبی است یعنی در مکتب قدیم، سخن نظم و نثر وقتی ارزش ادبی پیدا میکند که مابین اجزای کلام تناسب و تقارن وجود داشته باشد» (فتون بلاغت و صناعات ادبی، همایی: ص ۲۵۹). دکتر وحیدیان در کتاب «بدیع از دیدگاه زیبایی‌شناسی» بحث مبسوط و بسیار ارزنده‌ای دربارهٔ زیبایی‌شناسی تناسب دارند. از دیدگاه ایشان اگرچه وجود تناسب معنایی میان واژه‌ها به عنوان یک آرایهٔ ادبی محسوب شده است، از آن جهت است که ذهن از تقارن آنها لذت میبرد اما این «تناسب میان واژه‌ها در زبان خبر فاقد زیبایی است. در کلام ادبی به علت ایجاد بُعد جدید حاصل از معنای ثانوی آنها بدیع و زیباست. اما شک نیست که آوردن چند واژه با معنی و مصداق خوش، خوشتر خواهد بود، اگرچه در کلام خبری باشد.» (بدیع، وحیدیان: ص ۵۸-۵۷ با تلخیص).

در وصف «اندام شستن شیرین در چشمهٔ آب و دیدن خسرو او را» چند بار در ابیاتی متوالی واژهٔ «چشمه» التزام شده است که در ابیات برگزیده شده تناسب و تضاد و تکرار

حلقه‌هایی هستند که این عبارات را به هم می‌پیوندند و به همراه آرایه‌های دیگری مانند: استعاره، تشخیص و واج‌آرایی، این اطناب را زیبا و خیال‌انگیز ساخته‌اند.

به گردِ چشمه، دل را دانه میکاشت
 دو گل بین کز دو چشمه خار دیدند
 هم آن را روز اول چشمه زد راه
 به سرچشمه گشاید هر کسی رخت
 جز ایشان را که رخت از چشمه بردند
 نبینی چشمه ای کز آتش دل
 نه خورشید جهان، کاین چشمه خون
 نظر جای دگر بیگانه میداشت
 دو تشنه کز دو آب آزار دیدند
 هم این از چشمه‌ای افتاد در چاه
 به چشمه نرم گردد توشه سخت
 زرمیها به سختیها سپردند
 ندارد تشنه‌ای را پای در گل
 بدین کار است گردان گردِ گردون... (۸۳)

از زیباترین فصلهای داستان خسرو و شیرین، بحث عشق فرهاد به شیرین است. به جرأت میتوان گفت در اکثریت قریب به اتفاق این ابیات که حدود پانصد بیت است تکرار و یا تداعی از نوع تناسب، تشابه و تضاد به چشم می‌خورد. از ویژگیهای بارز این ابیات کاربرد و تکرار فراوان و چشمگیر دو واژه «کوه» و «سنگ» در سراسر این داستان است، چنان که در فضای کلی این بخش از داستان مخصوصاً در آن بخشی که فرهاد به کندن کوه مشغول میشود میتوان صدای کوبیدن پتک را بر سنگهای کوهستان و صدای خرد شدن سنگ‌ها را احساس و تجسم نمود. واج‌آرایی حروف «س، گ و ک» این تصویر و موسیقی شعر را پررنگتر و دلنشینتر نموده است.

به شب تا روز گوهر بار بودی
 زبس سنگ و زبس گوهر که میریخت
 به گرد عالم از فرهاد رنجور
 به هر بقعه شدند سنگسایان
 زسنگ و آهنش حیران شدند
 به روزش سنگ سفتن کار بودی
 دماغش سنگ با گوهر برآمیخت
 حدیث کوه کندن گشت مشهور
 بماندندی در او انگشت خایان
 در آن سرگشته سرگردان شدند (۲۴۸)

التزام واژه های «شیرین» و «شکر در داستان شکر اصفهانی: این همحروفی و همصدایی (واج‌آرایی) را در داستان شکر اصفهانی نیز می‌بینیم در این بخش از داستان که حدود صدوچهل بیت است نام «شیرین» و «شکر» بارها تکرار میشود تا اینکه در ابیات پایانی، در بیست بیت، بیست بار نام شیرین و شکر با هم آورده شده. آرایه‌هایی مانند: تناسب، تکرار، تشبیه، استعاره، ایهام تناسب، کنایه و به ویژه واج‌آرایی (همحروفی) حرف «ش» در این ابیات نمود بارز و آشکاری دارد.

سوی شهر مدائن شد دگر بار
 به شکر، عشق شیرین خوار میکرد
 شکر با او به دامن‌ها شکر بار
 چه بگرفت از شکر خوردن دل شاه
 شکر در تنگ‌شه، تیمار میخورد
 شد از سودای شیرین شور در سر

صدا آوایی در این ابیات بوضوح نمایان است. نظامی هر جا واژه‌های شیرین و شکر را با هم آورده است چه در ابتدای داستان عشق فرهاد به شیرین (ص ۲۱۸) چه در داستان شکر اصفهانی و بویژه در بیست بیت پایانی هنگام شکر افشانی، عنان اختیار از کف داده است. تکرار واژه‌های «شیرین و شکر» (هر کدام بیست بار در بیست بیت) و تکرار فوق العاده واج «ش» در این ابیات پایانی کاملاً مشهود است؛ گویا نظامی میخواست خوانندگان را در این شاهد شیرین و شکر با خود غرق نماید. علاوه بر التزام واژه‌ها که بسامد بسیار بالا در منظومه خسرو و شیرین دارد گاه کلمات و اصطلاحاتی که با هم مناسبت دارند در چند بیت متوالی تکرار میشوند.

تکرار نام شهرها و کشورها: در ابیات زیر، نام شهرها و کشورها به دلیل تناسبی که دارند به ذهن شاعر، تداعی شده‌اند.

کس از مادر بدین دولت نزاده است
 فکنده در عراق او باده در جام
 حبش تا چین بدین دولت گشادست
 صلیب زنگ را بر تارک روم
 فتاده هیبتش در روم و در شام
 سپاه روم را کز ترک شد پیش
 به دندان ظفر خاییده چون موم
 شکارستان او ابخاز و دربند
 به هندی تیغ کرده هندوی خویش
 ز گنجه فتح خوزستان که کردست؟
 شبیخونش به خوارزم و سمرقند
 ز عمّان تا به اصفهان که خوردست؟
 (۲۱-۲۲)

تکرار اصطلاحات نجومی: نمونه دیگر تناسب در این داستان در کاربرد اصطلاحات نجومی دیده میشود: نظامی از دانش نجومی خویش نیز برای مضمون‌پردازی و تصویرآفرینی بهره برده است گاهی به صورت تک بیتی‌های مجزا، این تصاویر را می‌آورد، اما نمود واقعی هنر او در مواردی است که هیأتی کامل از تصاویر نجومی ارائه میدهد. در توصیف شب فراق برای شیرین، اصطلاحات نجومی در پانزده بیت پایانی تکرار میشوند، تمام مفاهیمی که همراه این اصطلاحات به ذهن شاعر تداعی شده در عین آراستگی و زیبایی به وسیله

آرایه‌های بدیعی و بیان، همه بر یک مضمون مشترک تأکید میکنند: طولانی شدن شب هجران، خورشید، مشرق را فراموش کرده، دیده شمالی پیکران در خواب رفته، فلک همچون قطب بر جای خود حیران مانده و ... هیچ حرکت و نشانه‌ای از به پایان رسیدن شب نیست.

گرفته آسمان را شب در آغوش	شده خورشید را مشرق فراموش
جنوبی طالعان را بیضه در آب	شمالی پیکران را دیده در خواب
زمین در سر کشیده چتر شاهی	فرو آسوده یکسر مرغ و ماهی
سواد شب که بُرد از دیده‌ها نور	بنات النعش را کرده ز هم دور
ز تاریکی جهان را بنید بر پای	فلک چون قطب حیران مانده بر جای... (۲۹۱-۲۹۰)

در بیان «بر تخت نشستن خسرو» نظامی حالات سعادت کواکب را بنا به عقیده منجمان قدیم بیان کرده که هرگاه چنین حالتی بر ستارگان اتفاق بیفتد، بهترین ساعات سعادت خواهد بود. دانش نجومی شاعر تداعی کننده این اصطلاحات است.

چو سر بر کرد ماه از برج ماهی	مه پرویز شد در برج شاهی
ز ثورش زهره وز خرچنگ برجیس	سعادت داده از تثلیث و تسدیس
ز پرگار حَمَل، خورشید منظور	به دلواندر فکنده بر زُخَل نور
عطارد کرده ز اول خطّ جوزا	سوی مریخ شیرافکن تماشا
دَنَب مریخ را می کرده در کاس	شده چشم زُخَل هم کاسه رأس
بدین طالع کز و پیروز شد بخت	ملک بنشست بر پیروز گون تخت (۱۶۶-۱۶۵)

نمونه دیگر از تکرار و تداعی معانی در اصلاحات نجومی را در صفحات ۴۴۰-۴۳۹ خسرو شیرین میتوان یافت.

تکرار واژه‌ها و اصطلاحات نظامی و جنگی: نمونه‌ای دیگر از تکرار براساس تناسب، تکرار اصطلاحات نظامی است. نظامی ماجرای رویارویی و «جنگ خسرو با بهرام و گریختن بهرام» را با زیبایی و با لحنی حماسی به تصویر کشیده است و در این قسمت واژه‌ها و اصطلاحات جنگی و نظامی را به فراوانی تکرار میکند. آرایه بارز و قابل توجه که در این ابیات به تناسب مضمون چند بار تکرار میشود آرایه اغراق است که مناسب صحنه‌های جنگی و حماسی است علاوه بر آن تناسب و تشبیه که ابزار تداعی هستند بکار گرفته شده و تشخیص، استعاره، کنایه بر شکوه و خیال‌انگیزی ابیات افزوده است. اینک بخشی از این داستان:

دو لشکر رو به رو خنجر کشیدند
 ترنگ تیر و چاکاچاک شمشیر
 غریو کوس داده مُرده را گوش
 جنبیت‌های زرّین نعل بسته
 صهیل تازبان آتشین جوش
 سواران، تیغ برق افشان کشیده
 جناح و قلب را صف بر کشیدند
 دریده مغز پیل و زهره شیر
 دماغ زندگان را بُرده از هوش
 ز خون برگستوانها لعل بسته
 زمین را ریخته سیماب در گوش
 هزبران سر به سر دندان کشیده (۱۶۱)
 این ابیات حماسی تا بیست بیت دیگر ادامه دارد.

تکرار اصلاحات موسیقی: این تکرار نیز از نوع تداعی بر اساس تناسب است. در این ابیات، اصطلاحات موسیقی در پی هم تکرار میشوند و این مقدمه‌ای است تا نظامی از زبان رامشگر رود، پندهای حکیمانه خود را بسراید که زندگی فرصتی است محدود، این بهار زیبا خزانی در پی دارد. ایهام تناسب، کنایه، تکرار، تشبیه، تناسب، تضاد و استعاره باعث خیال‌انگیزی و تأثیر بیشتر ابیات شده است. (ص ۹۸)

در «بزم‌آرای خسرو» پس از آنکه خسرو سه روز در مرگ بهرام اندوه‌خواری میکند روز چهارم که به بزم مینشیند. نظامی در توصیف این مجلس بزم تداعی و تناسب اصطلاحات موسیقی را به وفور آورده، نمونه‌ی زیبای تناسب و تکرار را در «سی لحن باربد» (صفحات ۱۹۴-۱۹۰) میتوان یافت. نکته‌ی قابل توجه در این سروده‌ها این است که نام هر کدام از آن لحن‌ها را در مصراع اول می‌آورد و در مصراع دوم همان نامها را به تناسب با بهره بردن از آرایه‌هایی همچون: استعاره، تشخیص، جناس تام، کنایه و ... تکرار نموده و در پایان باز اندرزه‌های حکیمانه‌ی نظامی جلوه‌گری میکند.

مناظره یا سؤال و جواب

یکی دیگر از گونه‌های تکرار در داستان خسرو و شیرین مناظره یا گفتگوست که چندین بار در این داستان به شیوه‌های گوناگون آمده است. سؤال و جواب نیز گونه‌ای از تداعی بر اساس تناسب است شیوه‌ی مناظرات در داستان خسرو و شیرین متفاوت است و در آن تنوع وجود دارد. یکی از آنها مناظره‌ی خسرو با فرهاد است که از زیباترین مناظرات در ادب فارسی است:

نخستین بار گفتش از کجایی؟
 بگفت آنجا به صنعت در چه کوشند؟
 بگفت از دارِ مُلکِ آشنایی
 بگفت آنده خرنده و جان فروشند
 بگفت از عشقبازان این عجب نیست
 بگفتا جانفروشی در ادب نیست

بگفت از دل شدی عاشق بدینسان؟ بگفت از دل تو میگوی من از جان
بگفتا عشق شیرین بر تو چون است؟ بگفت از جان شیرینم فزون است
بگفتا هر شبش بینی چو مهتاب؟ بگفت آری چو خواب آید کجا خواب؟
بگفتا دل ز مهرش چون کنی پاک؟ بگفت آنگه که باشم خفته در خاک (ص ۳۳۴-۳۳۳)

ایجازی که در این سؤال و جوابهاست از یک طرف و شور و شوق و عشقی که در پاسخهای فرهاد موج میزند از طرف دیگر، یکنواختی و تکراری بودن گفتگوها را پوشانده است. علاوه بر تکرار منظم دو واژه «بگفت و بگفتا» که تا پایان مناظره در ۲۶ بیت آمده است، تکرار در مضمون این ابیات نیز قابل توجه است که عشقی پاک و عاشقی پاکباز را توصیف مینماید. حاضر جوابیهای فرهاد عاشق، کوبنده و زیرکانه است چنانکه خسرو را عاجز و شگفت زده میکند. در این ابیات از آن تصویرسازیهای زیبای نظامی اثری نیست. اما همین فرهاد آنگاه که در برابر شیرین قرار میگیرد آنقدر محو جمال شیرین میشود که زبانش از سخن گفتن باز میماند.

زبانش کرد پاسخ را فراموشت نهاد از عاجزی بر دیده انگشت (۲۱۹)

به دلیل ماهیت داستانی منظومه خسرو و شیرین نمونه‌های متعددی از گفتگوی قهرمانان و شخصیتها، در این داستان وجود دارد، اما گفتگوهای عاشقانه خسرو و شیرین چه در قهر و آشتی، چه در راز و نیازهای عاشقانه رنگ و جلوه‌ای دیگر دارد. دو گفتگوی طولانی بین شیرین و خسرو (۱۵۷-۱۴۲) و (۳۴۴-۳۰۶) و باز گفته‌های آنان از زبان نکیسا و باربد (۳۷۹-۳۵۹) از نمونه‌های متفاوت و برجسته این گفتگوهاست. زبان شعری این گفته‌ها همچون توصیفهای نظامی تصویری و خیال انگیز است. به جرأت میتوان گفت کمتر بیتی را در میان این ابیات است که تکرار، تناسب، تشبیه و یا تضاد در آن موجود نباشد. مخصوصاً در پانصد بیتی که در صفحات ۳۰۶ تا ۳۴۴ آمده است.

توصیف

نظامی در توصیف، دستی توانا دارد. و در داستان خسرو و شیرین که اوج هنر و خلاقیت نظامی است این ویژگی بیشتر جلوه‌گر است زیرا هم موضوع داستان عشق است و هم شیرین قصه، او را به یاد محبوب از دست رفته‌اش میاندازد بنابراین در توصیف ویژگیهای عشق و گفتگوهای عاشقانه و بیان حالات وصل و فراق توانایی لازم را دارد چون آن را درک و احساس نموده است و از دیگر سو، فضای داستان هم در وصف مجالس بزم شاهانه و هم در وصف طبیعت زیبای ایران و ارمنستان، این فرصت را به او میبخشد تا زیباترین توصیفات

را در این داستان عرضه نماید. توصیف از راههای رایج بیان افکار و مقاصد در شعر و برخی نوشته‌ها، نظیر داستان، گزارش و ... است (نگارش و ویرایش، سمیعی: ص ۹۳) که در صورت قوت آن، ممکن است موضوعی نه چندان قوی، بسیار باشکوه جلوه‌گر شود (برسمند سخن، وزینپور: ص ۲۹۱). نمونه‌ای از توصیفات، وصف یک پدیده با ذکر جزئیات کامل آن است بطور مثال در توصیف جمال شیرین، تصاویری دل‌انگیز از چشم و ابرو و بینی و زلف و لب و دهان و دندان و... به نمایش می‌گذارد. تمامی این تصاویر با ابزار تداعی شکل می‌گیرند. به یاری تناسب و تشبیه و یا تضاد است که شاعر این تصاویر دلخواه را آفریده است. «نظامی استاد بی‌بدیل استعاره است. زبان او زبانی است کاملاً تصویری و کنایی و کمتر اتفاق می‌افتد که در طی این داستانهای بلند به منطبق نثر، سخن بگوید، بلکه همواره در همه زمین‌ها با منطق شعری مطلب را در طی تشبیه و استعاره و کنایه به نمایش می‌گذارد و عرضه می‌کند، (سبک‌شناسی شعر، شمیسا: ص ۱۶۱). نظامی در ابیاتی که در «وصف جمال شیرین» سروده است از تداعی معانی به زیبایی بهره برده است این تداعیها هم در محور افقی یعنی در طول یک بیت و هم در محور عمودی یعنی در تمامی ابیات مشاهده میشود این تناسبات همچون حلقه‌هایی زرین واژه‌ها و ابیات را به هم پیوسته تا آینه‌ای برای بازتاب زیبایی شیرین گردد. به زیر مقنعه صاحب کلاهی پری‌بخش، پری بگذار ماهی شب افروزی چومهتاب جوانی کشیده قامتی چون نخل سیمین زبس کاورد یاد آن نوش لب را به مروارید دندانهای چون نور دو شکر چون عقیق آب داده خم گیسوش تاب از دل کشیده شده گرم از نسیم مشکبیزش

در اولین بیت، شیرین را در لطافت و زیبایی به پری مانند ساخته سپس برتر از پری دانسته به ماه تشبیه میکند که تشبیه، خود یکی از گونه‌های تداعی است. تضاد معنایی در مصراع دوم زیباست ظرافت زنانه شیرین را با واژه «مقنعه» نشان میدهد و اقتدار و قدرت مردانه در وجود او را با ترکیب «صاحب کلاه» نمایان می‌سازد. تضاد نیز از ابزار تداعی است. نکته قابل توجه در این بیت و بیت بعد وجود مصوت‌های بلند «ا» در کلمات «بگذار، ماهی، کلاهی، مهتاب، جوانی، آب و زندگانی» است که نوعی همصدایی در آنها نهفته است. این کلمات در مجاورت هم نوعی معنای تازه می‌یابند گویا دهان گوینده از توصیف جمال شیرین

و دهان بیننده از تماشای زیبایی او باز مانده است. هجاهای بلند «ذار، ما، لا، تا، جوا، آ و گاه» این مفهوم را تداعی میکنند. در بیت دوم تناسب در میان دو ترکیب شب‌افروز و مهتاب وجود دارد و واژه سیه یکبار سیاهی شب را به یاد می‌آورد و در ارتباط با واژه آب زندگانی، ظلمات را تداعی میکند. واژه چشم در ارتباط با آب زندگانی، واژه چشمه را تداعی میکند. در بیت سوم قامت شیرین به نخل تشبیه شده و دوزنگی استعاره از دو گیسوی بافته اوست نخل و رطب تناسب دارند. واژه‌های نوش و شکر به همین مناسبت تداعی میشوند لب و دهان یک تناسب دیگر است دهان پر آب شکر شدن رطب هم کنایه و هم تشخیص دارد. در بیت بعد دندانهایی که مروارید تشبیه شده‌اند به تناسب با نوش لب و دهان بیت قبل آمده‌اند. دندان و صدف هم تناسب دارند و آب دندان صدف نیز تشخیص و کنایه دارد. واژه مروارید، عقیق را در بیت بعد تداعی میکند و شکر که استعاره از لب شیرین است به عقیق تشبیه شده است. گیسوان تابدار را به کمند مانند ساخته. در بیت بعد گیسو تکرار میشود. کلمه تاب، ایهام تناسب دارد، تاب از دل کشیدن در معنی تحمل و طاقتی که پایان می‌یابد و در معنی دیگر، تاب با خم گیسو تناسب دارد. در مصراع دوم گیسو به سبزه تشبیه شده که بر گل، که در اینجا استعاره از صورت محبوب است کشیده شده است گیسو، سبزه و گل بهانه‌ای شده تا در بیت بعد نسیم مشک بیز تداعی شود و این واژه‌ها نرگس بیمار را که استعاره از چشمان است، تداعی میکنند... و به همین ترتیب تا پایان این توصیف که نزدیک به چهل بیت است، این تناسبات در محور افقی و گاه در محور عمودی ادامه می‌یابد، هنر نظامی این است که این تناسبات را بطور ساده در کنار هم به کار نمی‌برد. او استاد بی‌بدیل استعاره، تشبیه و کنایه است بگونه‌ای که کلامی، هنری و دلنشینتر از شعر او به زحمت میتوان یافت. کاربرد این تداعیها در شعر او با آرایه‌های دیگر برجستگی و زیبایی مضاعف پیدا کرده‌اند. در توصیفات نظامی، ترکیب انواع تداعیها را میتوان دید. در این توصیف بیشتر تداعیها براساس تشابه و تناسب هستند. نکته دیگر اینکه در این توصیف، نظامی یک مضمون واحد، یعنی جمال شیرین را با ذکر جزئیات وصف میکند. زبان توصیف در شعر نظامی، زبانی تصویری و خیال‌انگیز است. او علاقه زیاد به نو کردن تصاویر از خود نشان داده است. گاهی نیز توصیف او تکرار یک مضمون واحد با تعبیرات و توصیفات مفصل و گوناگون است که این حاصل نگاه شاعر از زوایای مختلف به یک مسئله است. این شکل توصیف به جایگیری مطلب در ذهن یاری رسانده و تأثیرگذاری آن را قوت میبخشد. این نوع توصیف در شاعران سبک خراسانی هم دیده میشود و در شعر خاقانی نیز نمونه‌های فراوان دارد. «زبان آورانی که پیرو این دبستانهای شعریند به درزبانی دانا و استاد میمانند که هر زمان جامه‌ای شاهوار و شگفت بر پیکر اندیشه‌ای فرو می‌دوزند. اندیشه در سرودهای

آنان بدان «بت عیار» مولانا مانده است که هر زمانی در رنگی دیگر و نمودی نوتر «به شکلی در می‌آید» تا دل از سخن‌سنجان و ادب‌دوستان به دل آرایی و نگارینی خویش برپاید» (معانی، کزازی: ص ۲۶۴).

نظامی در ابیات ذیل شعله‌ور شدن آتش و سرخی آتش زغال را با استادی و مهارت خاصی توصیف میکند و با آرایه‌های لفظی و معنوی همچون: مراعات نظیر، تضاد، تشخیص، واج‌آرایی تشبیه، کنایه، استعاره شعر خود را زیبا و دلنشین نموده است. دو واژه «سیاه» و «سرخ» در این ابیات بارها تکرار میشوند.

نیز خوشگوار و عشرت خوش
 زغال ارمنی بر آتش تیز
 چو مشک نافه در نشو گیاهی
 چرا آن مشک بید عود کردار
 سیه را سرخ چون کرد آذرنگی
 مگر کز روزگار آموخت نیرنگ
 به باغ مشعله دهقان انگشت
 سیه پوشیده چون زاغان کهسار
 عقابی تیر خود کرده پرخویش
 مجوسی ملتئی هندوستانی
 دبیری از حبش رفته به بلغار

نهاده منقل زریں پراتش
 سیاهانی چو زنگی عشرت‌انگیز
 پس از سرخی همی گیرد سیاهی
 شود بعد از سیاهی سرخ رخسار
 چو بالای سیاهی نیست رنگی
 که از موی سیاه ما برد رنگ
 بنفشه میدرود و لاله میکشت
 گرفته خون خود در نای و منقار
 سپه ماری گرفته مهره در پیش
 چو زردشت آمده در زندقوانی
 به شنگرفی مدادی کرده بر کار (۹۶-۹۷)

شاعر زغال‌های شعله‌ور مجمر در مجلس بزم شاه را توصیف میکند. نکته قابل توجه این است که اولاً یک موضوع واحد دستمایه این توصیف شده است؛ یعنی وصف آتش، که در ابیات متعدد این موضوع تکرار میشود و ثانیاً آنچه این تکرار را تنوع بخشیده است و از یکنواختی دور کرده زبان تصویری آن است که حاصل انواع تداعیهاست. چند بیت به عنوان نمونه بررسی میشود: در اولین بیتی که واژه «سیاه» آمده است زغال ارمنی را به غلامان سیاه تشبیه کرده و در بیت بعد سرخ و سیاه به عنوان وجه شبه به کار رفته‌اند در مصراع «چو بالای سیاهی نیست رنگی، از یک مثل بهره برده و بیت بعد را آرایه تشخیص برجسته کرده است. شاهکار نظامی در بیت هفتم است که واژه سیاه و سرخ را نیآورده اما بنفشه و لاله این مضمون را تداعی میکنند. زیبایی این بیت در تناسب چند لایه آن است اولاً باغ و دهقان و لاله و بنفشه و کشتن و درودن و همین‌طور مشعله و انگشت با هم تناسب دارند و

وقتی این زیبایی به اوج میرسد و برجسته میشود که کلمات معنی مجازی یافته و به عنوان استعاره به کار میروند باغ مشعله معنی استعاری آتشدان و بنفشه، سیاهی زغال و لاله، سرخی شعله آتش را تداعی میکنند. در دو بیت پایانی نیز بی آنکه کلمات سرخ و سیاه بیابند مفهوم سرخی از کلمات و ترکیبات مجوسی ملت، زردشت و زندخوانی، که تداعیگر سرخی آتشدان و همین‌طور بلغار و شنگرف که روشنی و سرخی را تداعی میکنند، برمیآید و هندوستانی، دبیری حبشی و مداد تداعی‌کننده مفهوم سیاهیند این نکته‌های ظریف تناسب در کلمات و ترکیبات، این ابیات را برجسته‌تر کرده است.

تداعی بر پایه تشابه

انواع تشبیه مفرد، مرکب و تشبیه بلیغ در ابیات زیر در وصف بیقراری شیرین در جدایی از خسرو، دیده میشود. در این توصیف یک مضمون واحد، تصاویر متعددی را براساس مشابهت به ذهن شاعر تداعی نموده و به عبارتی، این مضمون واحد در تشبیهات متنوع، تکرار میشود. شاعر از طریق این تکرار میتواند احساسات و عواطف قهرمان داستان را تجسم کند و عینیت بخشد و آن را برای خواننده ملموس و قابل درک سازد.

دلش در بند و جانش در هوس ماند	که چون شیرین ز خسرو باز پس ماند
فرو افتاد و میزد دست بر پای	پسان گوسپند گشته بر جای
دل از تنگی شده چون دیده مور	تن از بی‌طاقتی پرداخته زور
چو مرغی پایبند دام گشته	چو زلف خویش بی‌آرام گشته
ز بحر دیده پُر گوهر کنارش (۱۷۱-۱۷۰)	شده ز اندیشه هجران یارش

تجاهل عارف

آرایه تجاهل عارف که ژرف ساخت آن تشبیه است در ابیات ذیل تکرار شده است. مضمون تمامی ابیات یکی است: شیرین به مجلس خسرو وارد شده است. شاعر با استعاره‌های متوالی نوعی تجاهل عارف آفریده که در ظاهر، الفاظ تکرار نگشته ولی معنا و پیام تکرار میشود. هدف شاعر از تکرار تجاهل عارف این بوده که، زیبایی و جلوه‌ها و دلرباییهای شیرین، زیبایی و جلوه‌های رنگارنگ طاووس را، قامت رعنا و سرافرازی سرو را و زیبایی چهره او فروغ و پرتو ماه را و ... به ذهن شاعر تداعی کرده است. تنوع شگفت آور و بدیع بودن این تکرارها، شاهد راستینی بر خلاقیت و ذوق هنری سرشار نظامی است و رهاورد آن برای خواننده اهل ذوق رسیدن به اوج لذت هنری است.

مگر وقت شدن طاووس خورشید
مگر سر روی ز طارم سر بر آورد
مگر ماه آمد از روزن در افتاد
مگر باد بهشت اینجا گذر کرد
مگر باز سپید آمد فرادست
مگر با ماست آب زندگانی
مگر اقبال، شمعی نو بر فروخت
مگر شیرین ز لعل افشانند نوشی

پرافشان کرد بر گلزار جمشید؟
که ما را سر بلندی در سر آورد؟
که شب را روشنی در منظر افتاد؟
که چندین خرمی در ما اثر کرد؟
که گلزار شب از زاغ سیه رست؟
که ما را زنده دل دارد نهانی؟
که چون پروانه غم را بال و پر سوخت؟
که از هر گوشه‌ای خیزد خروشی؟ (۳۶۲)

تکرار واژه مگر در آغاز مصراعهای نخست و واژه «که» در آغاز مصراعهای دوم از تکرارهای زیبای این ابیات است. در تمامی این ابیات در مصراعهای اول واژه‌های طاووس، خورشید، سرو، ماه، باد بهشت، باز سپید، آب زندگانی و شمع نو، استعاره از شیرین است و در مصراعهای دوم مضمون به پایان رسیدن شب سیاه فراق و دمیدن صبح وصال تکرار شده است. در این ابیات علاوه بر اینکه یک معنی و مفهوم مشترک تصاویری شبیه به هم را به ذهن شاعر تداعی کرده، تناسب و تشبیه تداعی شده نیز شگفت‌انگیز و قابل تأمل است. بطور مثال در بیت اول: شباهت خورشید به طاووس و تناسب اسطوره‌ای بین خورشید و جمشید، همچنین تناسب طاووس، پرافشانی و گلزار، شبکه‌ای به هم پیوسته و زیبا از تداعی معانی را پدید آورده‌اند و ...

توازن نحوی

نوعی دیگر از تکرار در خسروشیرین نظامی، قرینه سازی نحوی است، بگونه‌ای که تمامی ارکان نحوی دو مصراع یا دو بیت با هم قرینه میشوند. «تکرار الگوی نحوی ترفندی است که علمای بدیع ما به آن توجه نداشته‌اند و حال آن‌که برجسته و زیباست و در ادب غرب جزو ترفندهای ادبی است. در تکرار الگوی نحوی چون ویژگیهای نحوی بخش یا مصراع دوم، اولی را تداعی میکند، ذهن از این دریافت لذت میبرد. تکرار نحوی، قرینه‌سازی نحوی است و مانند هر قرینه‌سازی دیگر زیباست، علاوه بر این، این تکرار با تأکید همراه است (بدیع، وحیدیان: ص ۴۸) نمونه ای از این نوع تکرار در نیایش کردن شیرین با یزدان پاک:

به آب دیده طفلان محروم
به بالین غریبان بر سر راه

به سوز سینه پیران مظلوم
به تسلیم اسیران در بن چاه

بسه داور داور فریادخواهان
بدان حجت که دل را بنده دارد
به دامن پاکی دین پرورانت
به محتاجان در بر خلق بسته
به یارب یارب صاحب گناهان
بدان آیت که جان را زنده دارد
به صاحب سرّی پیغمبرانت
به مجروحان خون بر خون نشسته
(۲۹۴-۲۹۵)

در تمامی این ابیات، دو مصراع هر بیت از نظر نحوی برابر هم هستند. این توازن نحوی شگفت‌انگیز است و یکی از عوامل برجسته‌سازی کلام. بعلاوه، آنچه در این ابیات جلب توجه می‌کند: تکرار «به قسم» است که در چهارده بیت، در هر دو مصراع، بیست و هشت سوگند متوالی می‌آید که نشانه تأکید و اصرار بر مطلب است. علاوه بر این موازنه ابیات از جنبه موسیقایی به ابیات، غنا و برجستگی بخشیده است. نکته قابل تأمل دیگر این است که نظامی در این ابیات تصویر آفرینی نکرده، چون مضمون ابیات نیایش است لحن عاطفی متناسب با آن را به کار گرفته است. در پایان این ابیات، شیرین پروردگار را سوگند می‌دهد که:

که رحمی بر دل پر خونم آور
وزین غرقاب غم، بیرونم آور(۲۹۵)
در این سوگندها مفاهیمی که به ذهن شاعر تداعی میشوند کاملاً با مخاطب سوگند و با خواسته شیرین تناسب دارند. سوگندها همه از سوز دل بر میخیزند و بیانگر عجز عبد در برابر معبودند. دل را میلرزاند و سخت تاثیرگذارند. نمونه‌های دیگر از تکرار توازن نحوی و تداعی معانی را در صفحات ۳۴۳ و ۳۶۳ خسرو و شیرین میتوان یافت. پیوند عمیق صورت و محتوا از ویژگیهای برجسته و ممتاز شعر نظامی است. «نظامی در داستانهای عاشقانه خویش توانسته است برای انتقال آنچه در ضمیر داشته «صورت ادبی» لازم و متناسب را بیافریند و پیشگامی و راهگشایی او در این زمینه شابهت دارد به کار بزرگ فردوسی در آفرینش زبان و تعبیر و فرم هنری برای داستانهای حماسی» (چشمه روشن، یوسفی: ص ۱۷۱)

تداعی تضاد

یکی از ابزارهای تداعی، تضاد است. همانگونه که امور متشابه یکدیگر را فرا میخوانند، امور و رویدادهای متضاد نیز قابلیت فراخوانی یکدیگر را دارند. بنیان زندگی آدمی همیشه بر تضادها بوده است. تضاد مرگ و زندگی، شب و روز، بهار و خزان، تیرگی و روشنایی، خیر و شر و ... هر کدام از دو سوی تضاد ذکر شود دیگری را به ذهن فرا میخواند. در ادبیات یکی از عوامل زیبایی‌آفرین در کلام تضاد است. تضاد ممکن است در واژه باشد یا جمله یا بزرگتر

از جمله که تضاد جمله برجسته‌تر و مهم‌تر از تضاد واژه‌ای است. البته باید دانست که تضاد «وقتی زیباست که بدیع باشد و دارای غرابت و اصولاً کلام خبری نباشد. دو امر متضاد اگر تکراری باشد و روزمره، برجستگی و ارزش ادبی ندارد بلکه تنها متضادهای نو که ساخته ذهن خلاق و زیبا و بدیع هستند، توجه برانگیزند و زیبا» (بدیع، وحیدیان:ص ۶۰). وی زیباییهای تضاد را انبساط خاطر، روشنگری، تأکید و ملموس ساختن و تجسم بخشیدن عواطف و مفاهیم دانسته است (همان:ص ۶۳-۶۲).

تضاد واژه و جمله: کاربرد این آرایه در شعر نظامی به فراوانی یافت می‌شود، در هر صفحه‌ای از منظومه خسرو و شیرین نمونه‌های متعددی از تضاد واژه به چشم می‌خورد. اما نمونه زیباتر و مهم‌تر تضاد، تضاد جمله است که این شکل تضاد در داستان خسرو و شیرین پر تکرار است که تنها به ذکر چند نمونه بسنده می‌کنیم. نمونه‌هایی که در این قسمت ذکر می‌شود از گفتگوهای خسرو و شیرین انتخاب شده است. پاسخ دادن شیرین به خسرو:

نه عشق این شهوتی باشد هوایی	کجا عشق و تو؟ ای فارغ کجایی؟
مرا پیلی سزد کورا کنم بند	تو شاهی، بر تو نتوان بیدق افکند
به مهمان غزالی چون شود شیر	ز گنجشکی عقابی کی شود سیر؟
تو گر سروی و من پیش تو خاشاک	نه آخر هر دو هستیم از یکی خاک؟
سپند و عود بر مجمر یکی دان	بخور و دود و خاکستر یکی دان (۳۲۲)
کبابی باید این خان را نمکسود	مگس در پای پیلان کی کند سود؟
ز طوفان تو خواهم کرد پرهیز	برین در خواه بنشین خواه برخیز
من آبم، نام آب زندگانی	تو آتش نام آن آتش جوانی
نخواهم آب و آتش درهم افتد	کز ایشان فتنه‌ها در عالم افتد (۳۲۳)

در این ابیات، شیرین به جای اینکه به خسرو بگوید من تسلیم هوس تو نمیشوم با بهره‌گیری از تضاد این مفهوم را به روشنی و زیبایی نشان داده است. نکته جالب و قابل توجه این است که همین مضمون واحد را در چند بیت تکرار میکند و با تصویرسازیهای خلاقانه و بدیع، به آن، گیرایی و جذابیت می‌بخشد. خلاقیت نظامی در این است که تنها این تضادها را در مقابل هم قرار نمیدهد بلکه با بکارگیری آرایه‌های دیگر و ترکیب آنها با تضاد، معانی نو و برجسته‌ای می‌آفریند. در «وصیت کردن مهین بانو شیرین را» یکی از شگفت‌ترین

گونه‌های تداعی تضاد را میتوان یافت. در بیشتر این ابیات یا تضاد لفظی یا تضاد در معنای جمله‌ها وجود دارد. نمونه‌های برجسته تضادها:

درآمد کار اندامش به سستی	به بیماری کشید از تندرستی
چو روزی چند بر وی رنج شد چیر	تن از جان سیر شد، جان از جهان سیر ...
فرو شد آفتابش در سیاهی	بنه در خاک برد از تخت شاهی
چنین است آفرینش را ولایت	که باشد هر بهاری را نهایت
نیامد شیشه‌ای از سنگ در دست	که باز آن شیشه راهم سنگ نشکست ... (۱۷۶)
بسا شیر شکار و گرگ چنگی	که شد در زیر این روبه پلنگی ...
همیدون جام گیتی خوشگوار است	به اول مستی و آخر خمار است
رها کن غم که دنیا غم نیرزد	مکن شادی که شادی هم نیرزد ... (۱۷۷)
فلک با این همه ناموس و نیرنگ	شب و روز ابلقی دارد کهن لنگ
برین ابلق که آمد شد گزیند	چو این آمد فرود، آن برنشیند
درین سیلاب غم کز ما پدر برد	پسر چون زنده ماند چون پدر مرد؟ (۱۷۹)
کدامین ربیع را بینی ربیعی	کزان بقعه برون ناید بقیعی؟
جهان آن به که دانا تلخ گیرد	که شیرین زندگانی تلخ میرد (۱۸۰)

این همه، وصیتها و سفارشهای نظامی است که در لحظه مرگ مهین بانو؛ از زبان وی میگوید. وصیت یک شهبانو که روزگار را به شادمانی و خوش سپری کرده اما اینک بهار عمرش به پایان رسیده است به شهزاده‌ای جوان که اکنون در عنفوان جوانی است و به جای او بر تخت فرمانروایی خواهد نشست. نظامی پندهای حکیمانه خویش را در این تکرار و اطناب می‌گنجاند. این بخش داستان، خود، تضاد در زندگی را نشان میدهد. «بانویی پیر در آستانه مرگ و شهزاده‌ای جوان بر تخت پادشاهی». هدف نظامی از این اطناب و تکراری که پنجاه بیت درازای آن است، درگیر کردن ذهن مخاطب و برانگیختن تأمل او و دقت کردن و نگرستن به گذار سریع عمر، چه تلخ و چه شیرین است:

چو نامد در جهان پاینده چیزی	همه ملک جهان نرزد پشیزی
رهاورد عدم رهنوشه خاک	سرشت صافی آمد گوهر پاک (۱۸۰)

همان مرگ‌اندیشی خیام‌گونه؛ اما تنها توجه به مرگ هشدار و بیدار باش ذهن از گذر سریع عمر کافی نیست باید رهنوشه آخرت اندوخت که آن سرشت صافی و گوهر پاک

است. تضادهایی که در این ابیات آمده است بیشتر از نوع تضاد در جمله است که برجسته‌تر و مهمتر از تضاد واژه‌ای است. نظامی در این ابیات فراز و نشیب جهان را با تضادهای متنوعی که به ذهن او تداعی میشود، نشان میدهد. هم تضاد و هم تکرار این تضادها، بیانگر تأکید نظامی بر این مطلب است. علاوه بر این تأکید، یکی دیگر از فواید و زیباییهای تضاد را که روشنگری است، نیز در این جا میبینیم. «تضاد از نظر شناخت پدیده‌ها و امور بزرگترین نقش را برعهده دارد. اصولاً یکی از اسباب شناخت پدیده‌های جهان تضاد است. مثلاً اگر تاریکی نبود نور مفهومی نداشت. پس قدرت روشنگری تضاد بسیار برجسته و شگفت‌انگیز است» (بدیع، وحیدیان:ص ۶۲). برای روشن ساختن مطلب، ابتدا مسئله مطرح میشود سپس متضاد آن می‌آید و انسان با مقایسه این دو به راحتی میتواند درباره آنها بیندیشد و تصمیم بگیرد، چون تضاد، فرصت‌گزینش و تصمیم‌گیری را برای انسان فراهم میکند بسیار ارزشمند است. «هوسنامه نظامی اینگونه پایان یافت، پیروزی عشق بر کامجویی. فقط فرمانروایی مثل خسرو میتواند از حسیض خودنگری، سیر خود را آغاز کند و در بحبوحه کام و هوس به اوج قله غیر نگری، عروج کند» (پیر گنجه در جستجوی نا کجا آباد، زرین کوب: ص ۱۰۸).

نتیجه

با توجه به پیوند ناگسستنی میان لفظ و معنا در آثار هنری باید گفت نظامی توانسته است با تسلط بر زبان، غنای دید، وسعت اندیشه، تجربه عاطفی و خلاقیت خویش، صورت ادبی لازم را برای بیان آنچه در اندیشه داشته است، بیافریند. او با بهره‌گیری از زبان تصویری، در شعر تنها روایتگر نیست بلکه نمایشگری توانا و هنرمند است میان کلمات شعر او پیوندهای گوناگون لفظی و معنوی پیدا و پنهان برقرار است. این تعدد شبکه‌های ارتباطی، استحکام و انسجامی خاص به شعر او بخشیده است. تکرار و تداعی با بسامد چشمگیر از عوامل مهم و غیر قابل انکار این انسجام، تصویرآفرینی و آهنگین نمودن کلام در شعر نظامی است. دلبستگی نظامی به تکرار تنها به قصد آرایش کلام نبوده بلکه به یاری تکرار، برغنای موسیقی شعر خود افزوده است و در القای هرچه بهتر و بیشتر معنی از آن بهره برده است. این تکرار تنها در لفظ نیست در محتوی و مضمون شعر نیز تکرار دیده میشود. یک مضمون واحد از ابتدا تا انتهای این اثر گرانبها، تکرار میشود و آن معنی واحد، عشق است. جانمایه و محوریت‌ترین موضوع در داستان خسرو و شیرین «عشق» است. عشق، تأثیر پالایشی و تهذیب‌کنندگی دارد. انسان را از خود میرهاند و به او حیات و جاودانگی میبخشد. نظامی آنچنان در این باورداشت خود قطعیت و یقین دارد که برای تحکیم و تثبیت هرچه بیشتر آن در دل‌های خوانندگان شعرش ناچار از تکرار میشود. و تکرار، خاصیت عشق است. «یک عمر

میتوان سخن از زلف یار گفت «و این بس عجیب است که «از هر زبانی که میشنوی نامکرر است». زیرا عشق، خود «به شیوه باران پر از طراوت تکرار» است. این طراوت و تازگی را در شعر نظامی به مدد ذوق و قریحه سرشار و خلاقیت او میتوان دید، شعری پر جاذبه، تاثیر گذار که رهاورد آن برای خواننده تنها التذاذ هنری نیست بلکه به روح مخاطبان، لطافت بخشیده و پس از افزایش عواطف انسانی به او جهت می نمایاند.

منابع

۱. بدیع از دیدگاه زیبایی شناسی، وحیدیان کامیار، تقی، (۱۳۸۵)، چاپ دوم، تهران، سمت.
۲. برسمند سخن، وزین پور، نادر، (۱۳۷۱)، چاپ چهارم، تهران، انتشار فروغی.
۳. پیر گنجه در جستجوی ناکجا آباد، زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۳)، چاپ ششم، تهران، انتشارات سخن.
۴. چشمه روشن، یوسفی، غلامحسین، (۱۳۸۳)، چاپ دهم، تهران، انتشارات علمی.
۵. خسرو شیرین، نظامی، (۱۳۸۹)، تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، چاپ یازدهم، تهران، نشر قطره.
۶. در قلمرو زبان و ادبیات فارسی، وحیدیان کامیار، (۱۳۷۶) مشهد، انتشارات محقق.
۷. دیوان خاقانی، کزازی، جلال الدین، (۱۳۷۵)، چاپ اول، تهران، نشر مرکز.
۸. زیبایی شناسی سخن (معانی)، کزازی، جلال الدین، (۱۳۸۰)، چاپ پنجم، تهران، نشر مرکز.
۹. سبک شناسی شعر، شمیسا، سیروس، (۱۳۸۲)، چاپ نهم، تهران، انتشارات فردوسی.
۱۰. فنون بلاغت و صناعات ادبی، همایی، جلال الدین، (۱۳۶۱)، تهران، انتشارات توس.
۱۱. مخزن الاسرار، نظامی، (۱۳۸۴)، تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، تهران، انتشارات زوآر.
۱۲. معانی، شمیسا، (۱۳۸۹)، چاپ دوم، تهران، نشر میترا.
۱۳. موسیقی شعر، شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۸۹)، چاپ دوازدهم، تهران، نشر آگه.
۱۴. نگارش و ویرایش، سمیعی، احمد، (۱۳۸۳)، چاپ پنجم، تهران، انتشارات سمت.
۱۵. نگاهی تازه به بدیع، شمیسا، سیروس (۱۳۶۸)، تهران: انتشارات فردوسی.